

پاسخ به استاد کمال حیدری در مورد قرائت قرآن

در سلسله مباحث «مسائل و حقوق زنان؛ بر اساس نگرشی متفاوت» که توسط آیت‌الله حیدری در تاریخ ۱۳۹۹/۶/۳۱ با موضوع «زدن زنان از دیدگاه قرآن» مطرح شده است، ایشان به تبیین مبانی تفسیری و روش اختصاصی خود در فهم قرآن با بیان اصل اجتهادی بودن و عدم تواتر قرائت قرآن پرداخته است. لینک زیر مربوط به این جلسه است:

<http://alhaydari.com/fa/2020/09/9720>

در این جلسه، پیرامون موضوع قرائت قرآن کریم، سخنانی از طرف ایشان مطرح شده که در این نوشتار به نقد آن‌ها می‌پردازیم و نکاتی از جمله موارد زیر را تقدیم خواهیم کرد:

- مقدمه‌ای پیرامون بحث قرائت قرآن
- قرآن کریم را به چه قرائتی می‌توانیم بخوانیم؟
- آیا آنچه امروز در دست ماست، قرائت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است یا خیر؟
- آیا اینکه جناب آقای حیدری فرموده‌اند: «این روایت «حفص از عاصم» است نه قرائت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و لذا ما قرائت پیامبر را نداریم و قرائتی را که خودمان با موازین عقلی و منظومه آیات و روایات و مبانی عقلی مناسب باشد، می‌توانیم از خودمان اجتهاد کنیم» صحیح است؟

به عقیده شیعه، نزول قرآن، تنها با یک قرائت بوده است

ایشان فرموده‌اند: «قرآن فقط یک قرائت دارد».

آنچه درباره «نزول قرآن با یک قرائت» فرموده‌اند، کاملاً صحیح است و ما هم معتقدیم که قرآن با یک قرائت نازل شده است^۱ و با جناب آقای حیدری در این مطلب که فرموده‌اند قرآن بر یک قرائت نازل شده است، هم‌نظر هستیم. لذا در این زمینه وارد بحث نمی‌شویم و نیازی به استدلال نیست؛ چون بحث در اینجا متفق علیه است.

قرائتی که قرآن کریم با آن نازل شده، کدام قرائت است؟

آن قرائتی که قرآن با آن نازل شده و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرآن را با آن تلاوت می‌کرده‌اند، کدام قرائت است؟ آیا همین قرائتی که امروزه به نام «حفص از عاصم» معروف است، همان قرائت بوده است؟

در یکی دو دهه اخیر، بعضی از علما مصرانه فرموده‌اند و در کتاب‌هایشان نوشته‌اند که آن قرائت، همین قرائت حفص^۲ است و سعی کرده‌اند ادله‌ای هم بیاورند؛ ولی ما آن ادله را قبول نداریم و همانند استاد حیدری معتقدیم که قرائت حفص لزوماً همان قرائتی که از روزگار نخست در میان مردم رایج بوده و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرآن را آن‌گونه می‌خوانده‌اند، نیست.

۱. اهل سنت قائل‌اند که قرآن با قرائت متعدد نازل شده و همه آن‌ها «نازل من عند الله» هستند. البته در اینجا، این مطلب مورد بحث ما نیست.

۲. منظور، همان روایت حفص از قرائت عاصم است که در اینجا از آن به اختصار با عنوان «قرائت حفص» نام برده شده است.

پس تا اینجا ما با جناب استاد حیدری همراه هستیم.

اگر آن قرائت اصلی، «حفص از عاصم» نیست، پس کدام است؟

ایشان فرموده‌اند: «قرآن، آن چیزی است که بر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده؛ نه قرائت فلان شخص... ثابت کنید که پیغمبر «واضربوهُنَّ» خوانده است! این را حفص از عاصم نقل می‌کند؛ چه ربطی به پیغمبر دارد؟!... این چیزی که دست ما است، قرآن نیست؛ چیزی است که حفص از عاصم و او از تابعان و او از اصحاب پیامبر و ایشان از پیامبر نقل می‌کنند؛ یعنی با چند واسطه!»

پاسخ ما: نکته بعدی این است که اگر آن قرائت اصلی، قرائت حفص نیست، پس کدام قرائت است؟ در اینجا نیز با استاد حیدری همراه هستیم که می‌فرمایند: «قرائت اصلی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای ما روشن نیست؛ اما نکته‌ای که باید در اینجا مورد توجه قرار گیرد و گمان می‌کنم که محل اختلاف ما با ایشان است، آن است که آنچه قرائت اصلی آن برای ما مشخص نیست، موضعی است که در قرائت آن اختلاف است؛ نه کل قرآن (دقت بفرمایید).

جناب استاد حیدری انتهای قرآن را نشان می‌دادند و مُصر بودند که بگویند: «این قرآن قرائت حفص از عاصم است»؛ در حالی که نیازی به این کار نیست؛ زیرا نزد اهل فن کاملاً مشخص است که بیش از ۹۰ درصد مسلمانان قرآن را به روایت «حفص» از «عاصم بن ابی‌النَّجود» قرائت می‌کنند و برخی دیگر به قرائت دیگر^۱.

حال، کدام یک از این‌ها قرائت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است؟

به اعتقاد ما شیعیان، هر کدام از این‌ها می‌تواند قرائت ایشان باشد؛ ولی نمی‌توان به‌طور خاص، یکی از آن‌ها را به‌عنوان قرائت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معین کرد. همان‌طور که استاد حیدری فرمودند، اگر بخواهیم قرآن کریم را به قرائت اصلی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بخوانیم، می‌توان کلمه مورد اختلاف را با قرائت‌های مختلفی که در آن کلمه هست، تکرار کرد؛ مثلاً یک بار بخوانیم «مالک یوم‌الدین» و یک بار «مَلک یوم‌الدین»^۲.

اما نکته‌ای که باید بسیار به آن دقت شود و تصور می‌کنم در فرمایشات استاد حیدری از آن غفلت شده، این است که نصّ قرآن متواتر است و در بعضی موارد که قرائت آن مورد اختلاف است، «قرائت» آن از تواتر خارج می‌شود نه «متن» آن.

تواتر قرآن از روز نخست نزول آن تا امروز ثابت است

باید دقت شود که چه در میان قراء عشره و چه در میان عامه مردم، تواتر قرآن، سینه‌به‌سینه و دهان‌به‌دهان تا روز نخست نزول آن ثابت است. این قرآن به این شکل به‌صورت «متواتر» به‌دست ما رسیده است. متواتر بودن قرآن؛ یعنی قرآن را هر نسلی از نسل قبل نقل کرده و آن‌قدر این نقل فراوان بوده و از افراد مختلف نقل شده که

۱. در برخی کشورها به‌خصوص کشورهای شمال آفریقا (غیر از مصر) قرآن را به قرائت «نافع» می‌خوانند؛ بعضی به روایت «قالون از نافع» و بعضی به روایت «ورش از نافع»؛ یا در سودان، پیش از رواج روایت حفص از عاصم، قرائت ابوعمر و بصری رایج بوده است و امروزه هم در کنار رواج آرام‌آرام روایت حفص از عاصم، قرائت ابوعمر و در برخی مناطق سودان هنوز رایج است.

۲. البته این مسأله را در نماز توصیه نمی‌کنیم و هر کس باید بنا بر فتوای مرجع تقلید خودش عمل کند؛ بعضی می‌گویند هر دو قرائت را بخوانند و بعضی -که عمده مراجع هستند- می‌گویند به هر یک از قرائت‌ها که بخواند، کافی است؛ نظر دوم، بنا بر دلیلی است که در ادامه خواهد آمد.

هیچ فرد عاقلی نمی‌تواند این احتمال را بدهد که تمام این افراد با هم تبانی کرده‌اند و با هماهنگی هم قرآن را به این صورت به دروغ ساخته‌اند.

یکی از شواهد تواتر متن قرآن کریم، نسخه‌های خطی است

نمونه‌های قرآن‌های خطی که امروزه در موزه‌ها هست (نه فقط در موزه‌های کشورهای اسلامی؛ بلکه در موزه‌های کشورهای غیر اسلامی) نشان می‌دهند که نص قرآن از دیرباز همین‌گونه بوده است. به‌عنوان مثال قرآن را با انجیل مقایسه کنید؛ هم‌اکنون انجیل به صورت‌های مختلفی وجود دارد؛ که البته به زمان حضرت مسیح علیه‌السلام نمی‌رسند؛ در صورتی که قرائن مختلف -از جمله آزمایش کربن ۱۴- نشان می‌دهد که نمونه‌هایی از قرآن‌های موجود، مربوط به قرن اول هجری قمری است؛ و مستشرقین و خاورشناسان که مسلمان هم نیستند، با همین آزمایش‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که نسخه‌هایی از قرآن متعلق به قرن اول هجری است. وقتی این نسخه‌ها را با یکدیگر مقایسه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که همگی به یک صورت‌اند؛ یعنی اگر نقطه‌ها و حرکات را از متن قرآن حذف کنید (چنان‌که در ابتدای نگارش قرآن در عصر نزول هم به همین صورت بوده است و بعداً به جهت سهولت در قرائت، نقطه‌گذاری و علامت‌گذاری شده است)، می‌بینید که همه نسخه‌ها به صورت یکسان نوشته شده‌اند.

علی‌رغم اینکه چندان تمایلی به استناد به خاورشناسان ندارم، پیشنهاد می‌کنم به وبسایت پروژه «کورپوس کورانیوم» (corpuscoranicum.de) که پروژه‌ای آلمانی است، مراجعه کنید. در این سایت می‌توانید به راحتی نسخه‌های خطی متعدد قرآن را که مربوط به قرون مختلف است، مشاهده کنید.^۱

علاوه بر خاورشناسان، محققان اسلامی نیز در زمینه نسخه‌های خطی قرآن کریم فعالیت‌هایی کرده‌اند؛ از جمله آقای دکتر طیار آلتی قولاچ از کشور ترکیه که یکی از محققان نسخ خطی قرآن است. ایشان با همکاری مؤسسه‌ای به نام «ارسیکا» (IRCICA) در ترکیه نسخه‌های متعددی از نسخه‌های خطی کهن قرآن -که مربوط به قرون اولیه است- را احیا و منتشر کرده و قابل دسترسی است. همچنین نسخه‌های ارزشمند خطی در صنعا در کشور یمن وجود دارد که امیدواریم این فتنه یمن آسیبی به آن‌ها نزند.

غرض از بیان این مثال‌ها که فقط بخشی از شواهد است، تأکید بر تواتر نص قرآن و نقل متن آن به صورت یکسان بود و این است شاهد آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ» (حجر: ۹).

هیچ نصی که از لحاظ تاریخی، یقینی‌تر و متقن‌تر از قرآن کریم باشد، نمی‌توان یافت

بنابراین متن قرآن کریم در همه موارد و نیز قرائت آن در موارد غیراختلافی، متواتر است. اگر این را نپذیریم، به هیچ سند تاریخی دیگری نمی‌توان استناد کرد؛ از لحاظ تاریخی، هیچ نصی یقینی‌تر و متقن‌تر از قرآن نمی‌توان یافت. اگر تواتر این قرآن را که نسخه‌های آن در طی چهارده قرن، متواتر است و نصوص مختلف نشان می‌دهند که مستند به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و رد پاهای متعدد از آن در روایات و نصوص تاریخی دیگر است، نپذیریم، چطور شما به کتاب «کشاف» زمخشری (اوایل قرن ششم) یا «الحدائق الناظرة» بحرانی (قرن دوازدهم) یا روایتی از «تفسیر عیاشی» (اوایل قرن چهارم) -که بهتر از بنده می‌دانید که سند ندارد- استناد می‌کنید؟! و چطور ثابت می‌شود که این کتاب‌ها مستند به این مؤلفان است؟ چطور شما به کتب فقهی و تفسیری و غیره‌ای که خبر واحد هستند، اعتماد می‌کنید و آن را یقینی محسوب می‌کنید و مطالبش را نقل می‌فرمایید ولی

۱. البته نسخه‌های خطی بسیار کهن در کشورهای اسلامی هم موجود است؛ ولی این‌گونه در یک وبسایت بارگذاری نشده است.

نسخه‌های متعدد قرآن را که در موزه‌ها و کتابخانه‌های نسخ خطی -اسلامی و غیراسلامی و حتی ضداسلامی- وجود دارد، یقینی نمی‌دانید؟!

اختلاف قرائت، فقط در خواندن برخی کلمات است

ایشان فرموده‌اند: «۵۰ درصد قرآن دارای اختلاف قرائت است؛ مابقی نیز اگرچه دارای اختلاف قرائت نباشد، معلوم نیست قرائت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد».

پاسخ ما: ایشان مثال دیگری از کتاب «معجم القرائات القرآنیة» زدند.

اصلاً این کتاب نزد اهل فن قابل استناد نیست. این کتاب توسط دو نفر از اساتید کویت جمع‌آوری شده که متخصص علم قرائت نبوده‌اند و خود بنده غلط‌های متعددی از آن گرفته‌ام. مؤلفان این کتاب در کتب جستجو کرده‌اند و هر چه را هرکس در طول تاریخ خوانده، جمع‌آوری کرده‌اند. جالب است که به این کتاب -که یک کتاب تخصصی نیست- استناد می‌کنید و برایتان یقین‌آور است، ولی رسم‌الخط متواتر قرآن مثل «واضربوهن» برایتان یقین‌آور نیست! متن قرآن متواتر است. بحث فقط در بعضی کلمات است که در خواندنشان اختلاف وجود دارد^۱ و صرفاً در خود این کلمات است که ما نمی‌دانیم پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کلمه مورد نظر را چگونه قرائت کرده‌اند. این خود، دلیلی است بر اینکه آن کلمه جزو قرآن و صرف‌نظر از زیر و زبر آن، متواتر است؛ فقط نمی‌دانیم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را چگونه خوانده‌اند. این نکته‌ای است که به نظر می‌رسد جناب استاد حیدری به آن عنایت نفرموده‌اند. اگر می‌گوییم قرآن به قرائت حفص از عاصم؛ یعنی در مواردی که ممکن است کلمه‌ای به گونه‌های مختلف خوانده شود، حفص این‌گونه خوانده است (نه تنها او؛ بلکه دیگرانی هم ممکن است همان‌طور خوانده باشند) و اینکه در انتهای قرآن می‌نویسند «به روایت حفص از عاصم»، در واقع سند قرائت آن است و منظور این است که کسی که این قرآن را چاپ و منتشر کرده، متن آن را از نزد خود ننوشته است.

لذا اینکه انتهای مصحفی نوشته شده «به روایت حفص از عاصم»، معنایش این نیست که کل این قرآن را فقط حفص گفته است؛ خیر؛ اصلاً حفص در اینجا موضوعیتی ندارد که استناد به فسق او می‌کنید! نیازی به این مطالب نیست. کسی که اهل فن است، این‌ها را که الفبای قرائت است، می‌داند. مجدداً تأکید می‌شود که آنچه در بحث اختلاف قرائت مطرح است، فقط در مورد کلمه‌ای است که به صورت‌های مختلفی (حال بنا بر اشتباه یا اجتهاد^۲) خوانده شده است و کلماتی که در آن‌ها اختلافی نیست، به تواتر می‌دانیم که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دقیقاً چگونه خوانده‌اند و ما اجازه کم‌وزیاد کردن لفظی به رسم‌الخط قرآن را نداریم. لذا بهترین نام که بر این علم گذاشته‌اند، «اختلاف در قرائت» است نه «اختلاف در قرآن».

چند مثال از اختلاف قرائت

مثال اول: درباره سوره حمد که عرض شد، در آیه «ملک یوم الدین»، تنها محل اختلاف، این است که «ملک» را یک قاری «مالک» و دیگری «مَلِک» خوانده و ما نمی‌دانیم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کدام را خوانده‌اند؛ ولی «یوم الدین» را می‌دانیم که قطعاً و قطعاً پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همان «یوم الدین» خوانده‌اند؛ نه اینکه بگوییم «چون قرائت این قرآن، قرائت حفص است، نمی‌توان ثابت کرد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

۱. ریشه این اختلافات به نقطه‌گذاری و حرکت‌گذاری -که در اصطلاح به آن «نقط» و «شکل» می‌گویند- برمی‌گردد.

۲. در این موارد، اجتهاد دو نوع است: اجتهاد در اختراع و وضع؛ اجتهاد در اختیار از بین مسموعات.

عبارات: «یوم الدین» یا «ایاک نعبد و ایاک نستعین» و... را به همین صورت که ما می‌خوانیم، خوانده‌اند!!!
مثال دوم: نمی‌دانیم پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند «وما الله بغافل عما تعملون» یا فرموده‌اند «وما الله بغافل عما يعملون»؛ ولی در آن جمله حتماً عبارت «وما الله بغافل عما» متواتر است و ما اجازه نداریم به جای آن مثلاً بخوانیم: «ولیس الله بغافل عما» تازه خود هیئت «عملون» (بدون در نظر گرفتن نقطه‌ها) نیز متواتر است.

مثال سوم: در آیه «ولا تقربوهن حتی یطهرن» (البقره: ۲۲۲) می‌دانیم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کلمه آخر آن را (یطهرن) با حروف یاء و طاء و هاء و راء و نون خوانده‌اند؛ چیزی که نمی‌دانیم، فقط این است که «یَطْهَرْنَ» خوانده‌اند یا «یَطْهَرْنَ»؛ چون در آن موقع کلمات زیر و زبر نداشته و هرچه از زمان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فاصله گرفته‌اند، نقل‌ها متفاوت شده است. این به آن معنی نیست که کلمه‌ای کم‌وزیاد شده باشد؛ بلکه فقط نوع خواندن کلمه موجود «یطهرن» مورد اختلاف است.

موارد اختلافی بر چه اساس خوانده شوند؟

ایشان فرموده‌اند: «یکی از اصل‌های مهم مبانی و اصول تفسیری بنده این است که ما در [قرائت] هر مفرد قرآنی باید اجتهاد کنیم... این‌طور نیست که لازم باشد یکی از قرائات موجود را انتخاب کنیم؛ بلکه امکان دارد قرائتی را انتخاب کنیم که هیچ‌یک از این قراء نگفته‌اند؛... لکن باید با منظومه معارفی قرآن و قواعد لغوی مطابق باشد».

پاسخ ما: استاد حیدری بهتر از من می‌دانند که در این باره از طرفی روایاتی داریم مانند «اقراً کما یقرأ الناس» همان‌طور که مردم می‌خوانند، تو هم قرآن بخوان «(الکافی، ج ۲، ص ۶۳۳)؛ یعنی هرکدام را بخوانید، صحیح است؛ و از طرفی تقریر معصوم علیه‌السلام (نوعی تأیید) را داریم؛ یعنی گاهی افراد نزد امام معصوم علیه‌السلام قرآن را همین‌گونه می‌خواندند و امام سکوت می‌کردند و با سکوتشان آن را تأیید می‌کردند. حتی از معصوم علیه‌السلام می‌پرسیدند: «چگونه بخوانیم؟» و ایشان می‌فرمودند «اقراءوا کما علمتم»؛ چنانچه آموخته شدید، بخوانید» (الکافی، ج ۲، ص ۶۳۱).

جواز قرائت با حجیت قرائت متفاوت است

البته ما قرائات را حجت نمی‌دانیم.^۲ جواز قرائت با حجیت قرائت تفاوت دارد؛ حجیت؛ یعنی جواز استدلال؛ مثلاً بر اساس قرائت «یطهرن» یا «یَطْهَرْنَ» نمی‌توان استدلال فقهی کرد (و دلیل را بایستی از روایات و سنت اخذ کرد)؛ ولی قرائت هر دو مجاز است.

این حکم (عدم جواز استدلال به قرائات اختلافی) حکم قرائتی است که وجود دارد؛ حال ما چگونه می‌توانیم به قرائتی که اصلاً وجود ندارد و مخالف نص قرآن و خود ساخته خود ما است، استناد و استدلال کنیم؟! و بگوییم در آیه ۳۴ سوره نساء قرائت «أضربوا عنهن» صحیح است؟! و به این قرائت خودساخته حجیت دهیم و بگوییم این جمله یعنی «آن‌ها را بایکوت کنید»؟! چطور قرائت حفص از عاصم حجیت ندارد اما قرائت استاد حیدری حجیت دارد؟!

علاوه بر این، این قرائت، مخالف نص متواتر قرآن است و از عدم وجود حرف «عن» در رسم‌الخط آن،

۱. مانند مثال‌های دیگر که رسم‌الخط آن‌ها مورد اختلاف نیست.

۲. اگر مردم از روز اول به سراغ اهل‌بیت علیهم‌السلام رفته بودند، آن‌ها قرائت صحیح را به مردم می‌آموختند و موارد اختلاف، باقی نمی‌ماند؛ اما مردم به سراغ عاصم و نافع و ابن‌کثیر و غیره و غیره رفتند! به این خاطر است که قرائات برای ما حجیت ندارند.

می‌فهمیم که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حتماً «أضربوهن»^۱ خوانده‌اند و هر عبارت دیگری غیر از آن که حرفی زیاد و کم داشته باشد، اجتهاد در مقابل نص - و غیرقابل پذیرش - است.^۲ لذا به نظر می‌رسد در این فرمایش شما بین مواضع متواتر قرآن کریم و تکواژه‌هایی که در آن اختلاف قرائت وجود دارد، خلطی صورت گرفته است.

کسی مجاز نیست قرائتی را اختراع کند

پس کلمات، ثابت و متواتر هستند و کسی اجازه ندارد بگوید: «ما که نمی‌دانیم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» خوانده‌اند یا «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ»؛ پس من «یملک یوم الدین» می‌خوانم!» در صورتی که این کلمه، به صورت میم لام کاف (ملک) نوشته شده و در رسم الخط قرآن از ابتدا ثابت و تا به امروز متواتر بوده است و حق نداریم چیزی به آن اضافه کنیم و آن را تغییر دهیم.^۳ اگر این کار را بکنیم، دخل و تصرف در قرآن است. در سوره حاقه آمده است: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (الحاقه: ۴۴-۴۶) «و اگر برخی گفته‌ها را بر ما بسته بود، دست راستش را سخت می‌گرفتیم؛ سپس رگ قلبش را پاره می‌کردیم.» خداوند درباره پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این‌گونه می‌فرماید؛ آنگاه ما چطور از خودمان به قرآن کلمه‌ای بیفزاییم و بعد به آن استناد کنیم و بگوییم این کلام خدا و قرائت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است!!! خیر؛ این کلام استاد حیدری است؛ نه کلام خداوند!

استاد حیدری از آیت‌الله العظمی خوئی رحمه‌الله‌علیه نقل کرده‌اند که «حفص فاسق بوده است»؛^۴ ولی نفرمودند که آیت‌الله خوئی، خود، خواندن به قرائت حفص و غیر او را جایز دانسته‌اند.

برای استناد به یک روایت، سه مرحله را باید طی کرد

در پایان، پیرامون استناد به روایات به اختصار سخنی خواهد آمد. در مورد روایات، بایستی سه مرحله را طی کرد تا روایت، قابل استناد باشد:

- مرحله اول (صدور روایت)؛ بحث‌های مربوط به علم رجال و حجیت خبر واحد و... است؛ مثلاً اگر حدیثی فقط در کتابی مثل تفسیر عیاشی نقل شده است، به راحتی نمی‌توان آن را پذیرفت و آن روایت، حکم «وَجَادَه» دارد.
- مرحله دوم (جهت صدور روایت)؛ مثلاً آیا آن روایت را معصوم علیه‌السلام از روی تقیه فرموده‌اند یا خیر.
- مرحله سوم (دلالت روایت)؛ یعنی وقتی مطمئن شدیم که حدیث از امام علیه‌السلام صادر شده و جهت صدور آن نیز برای ما روشن شد؛ حال، باید بفهمیم معنای آن حدیث چیست.

در خصوص احادیث دال بر «نازل شدن قرآن به گونه دیگر» (مثل روایات حاوی عبارت «هَكَذَا نَزَلَتْ») نیز بایستی این سه مرحله را طی کنیم. بعضی از این روایات در همان مرحله اول متوقف می‌شوند و قابل استناد

۱. ثلاثی مجرد.

۲. ضمن این‌که «أضربوهن» (خواندن فعل در باب افعال ثلاثی مزید) نیز صحیح نیست؛ زیرا این فعل در این باب، متعدی نیست و مفعول به آن بدون واسطه نمی‌آید.

۳. مثل اینکه پزشکی در نسخه بنویسد «عصب‌کشی» و من بلد نباشم آن را «عصب‌کشی» بخوانم یا «عصب‌کشی» ولی می‌دانم و مطمئنم که آن پزشک از حروف «ک ش ی» استفاده کرده است.

حتی برخی مراجع تقلید، از جمله آیت‌الله سیستانی، جواز به خواندن کلمات مورد اختلاف، به غیر از قرائت قراء مشهور داده‌اند (با حفظ حدود معنا)، اما باز هم آن را محدود به عدم کم‌وزیاد کردن حروف کلمه کرده‌اند. (رک: حاشیه آیت‌الله سیستانی بر عروه)

۴. ما هم قبول داریم.

نیستند.

در صورتی که صدور روایت و حجیت و جهت آن را هم پذیرفتیم، باید ببینیم معنی حدیث چیست.

وقتی یک خبر واحد با یک نصّ متواتر، ناسازگار است، نمی‌توان با آن خبر واحد، قرائتی را که به تواتر می‌دانیم که یقیناً پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خوانده‌اند، کنار گذاشت؛ این اصلاً خلاف عقل است. در این‌گونه موارد، اگر هم بخواهیم حدیث را رد نکنیم، باید ببینیم که محمل «هكذا نزلت» چیست؛ و آن محمل معمولاً این است که آیه شریفه «با این معنا» نازل شده است.

مثلاً روایت «أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ نَبِيَّهٗ أَنْ يَنْصِبَ أَمِيرًا لِّلْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلنَّاسِ فِي قَوْلِهِ: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عَلِيٍّ بَعْدِي خُمٌّ...» (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۱)؛ یعنی این آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ...» در مورد میته و گوشت خوک نازل نشده؛ بلکه درباره حضرت علی علیه‌السلام در غدیر خم نازل شده است؛ نه اینکه آیه به صورت «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عَلِيٍّ بَعْدِي خُمٌّ» نازل شده باشد؛ زیرا این برداشت، با نص متواتر، سازگار نیست. لذا این‌گونه احادیث حمل بر تفسیر می‌شوند نه قرائت. چون خبر واحد، نمی‌تواند نص متواتر را رد کند.

این نوشتار، گنجایش تفصیل برخی مطالب و اصطلاحات را نداشت؛ لذا عمدتاً توضیحات به صورت مختصر آمد. همچنین فرمایشات استاد حیدری زوایای دیگری نیز داشت که به همین مقدار اکتفا می‌شود.

امیدواریم این نوشتار برای اهلش قابل استفاده بوده باشد.

دکتر حمید رضا مستفید

۱۸ آبان‌ماه ۱۳۹۹